

تعمید نوزادان

نویسنده: گای. ام ریچارد

به‌عنوان خادم کلیسای پرزبیتری، معمولاً از من در این مورد سوال می‌شود که چرا به تعمید نوزادان باور دارم. شمار زیاد سوالاتی که دریافت می‌کنم من را متوجه این موضوع می‌سازد که درک ناردست بسیار زیادی در مورد این آموزه وجود دارد. بخشی از دلیل این کژفهمی‌ها این است که بسیاری از اعضای کلیساهایی که نوزادان را تعمید می‌دهند قادر نبوده‌اند دلیل مناسبی از کتاب مقدس برای آنچه به آن باور دارند، ارائه دهند. ممکن است به این دلیل باشد که این کلیساهای به‌میزان کافی اعضای خود را برای انجام این کار آماده نمی‌کنند، یا ممکن است صرفاً به این دلیل باشد که آیین تعمید یک آموزه‌ی مشخص برای این کلیساهای نیست در حالی که برای افراد دیگر هست. برادران و خواهران بپتیست ما، برای مثال، خود را از سایر رسوم مسیحیت با موقعیتی که در تعمید دارند، متمایز می‌کنند. به این معنا که عضو معمولی کلیسای آنها معمولاً تعالیم جامع‌تری در مورد این آموزه دریافت می‌کند تا آنچه که اعضای ما دریافت می‌کنند.

بخش دیگر دلیلی که افراد برداشت‌نادرستی از تعمید کودکان دارند این است که آنها درک صحیحی از الهیات عهد که در پس آن نهفته است ندارند. اخیراً یک درس در مورد تعمید در دانشگاه الهیات تدریس کردم که در آن از دانشجویان خود خواستم مقاله‌ای را مطالعه کنند که توسط یک برادر بپتیست نوشته شده است در مورد اینکه چرا او عقیده دارد تعمید نوزادان خارج از کتاب مقدس است. آنچه بیش از همه در مورد مقاله‌ی این برادر من را شگفت‌زده کرد این بود که چگونه بارها برداشت نادرستی از الهیات عهد و الزامات آن در تعمید داشته است. پیش از آنکه بتوانیم در بررسی این آموزه با یکدیگر به‌پیش برویم، لازم است تا این نوع کژفهمی‌ها را تا حد ممکن با شفاف‌سازی و حُسن کلام اصلاح کنیم. و با همین روحیه است که ادامه‌ی این مقاله را ارائه می‌دهم.

با تأیید این موضوع، اولین چیزی که باید بگویم این است که موضع آموزه‌ی تعمید نوزادان عملاً همه‌ی آن چیزی که موضع تعمید ایمان‌داران در مورد شخص تعمید شونده انجام می‌دهد را می‌پذیرد. ما از صمیم قلب اذعان می‌کنیم که تعمید به‌طور صحیح برای بزرگسالان (که هرگز قبلاً تعمید نشده‌اند) هنگامی که به مسیح ابراز ایمان می‌کنند، انجام می‌شود. بنابراین موضوع تعمید نوزادان چیز غلط اندازی است. ما صرفاً تنها نوزادان را تعمید نمی‌دهیم؛ ما هر دوی ایمان‌آوردگان و فرزندان آنها را تعمید می‌دهیم، و از این‌منظر هم به تعمید ایمان‌داران و هم تعمید نوزادان باور داریم. آنچه ما را از برادران و خواهرانی که به تعمید فقط برای ایمان‌داران باور دارند متمایز می‌کند همان لفظ فقط است. آنها تنها ایمان‌آوردگان را تعمید می‌دهند، در حالی که ما ایمان‌آوردگان و فرزندان آنها را تعمید می‌دهیم.

من این را یادآور می‌شوم تا نشان دهم صرفاً اشاره به نمونه‌های عهدجدید در مورد کسانی که ایمان آورده و تعمید یافته‌اند برای اثبات این دیدگاه این عزیزان کافی نیست. معتقدین به تعمید نوزادان به تعمید کسانی که ایمان

می‌آورند نیز باور دارند. برادران و خواهرانی که تعمید را فقط برای افرادی می‌دانند که اعتراف ایمان کرده‌اند باید ثابت کنند که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که فقط افراد معترف به ایمان باید تعمید یابند، و نه هیچ کس دیگر.

دومین چیزی که باید بگویم این است که پیدایش باب ۱۷ به صراحت بیان می‌کند که خداوند دستور داد نشان بیرونی عهد یعنی (ختنه) برای نوزادان پسر قوم در هشت روزگی انجام شود. با توجه به این واقعیت، لازم است صرفاً نشان دهیم که عهد با ابراهیم اساساً همان عهد جدید است و اینکه الهیات ختنه آیینی الهیات تعمید است تا اثبات کنیم نوزادان ایمان‌دارن دریافت کننده‌ی نشان عهد طبق عهد جدید هستند و بدیهی است مطابق عهد با ابراهیم عمل کرده‌اند.

رومیان ۲: ۲۸-۲۹ و ۴: ۱۱، به همراه تثنیه ۳۰: ۶ و ارمیا ۹: ۲۶-۲۵ (و بسیاری دیگر)، نشان می‌دهد که ختنه کردن هرگز توسط خداوند به‌عنوان نشان هویت قومی در نظر گرفته نشده است بلکه به‌عنوان یک نشانه‌ی ظاهری در نظر گرفته شده است که به یک واقعیت روحانی درونی (ختنه‌ی قلب) اشاره دارد. این اشاره‌ای بود به گذشته به آنچه که قبلاً در درون اتفاق افتاده است-در مورد ابراهیم کسی که

ایمان آورده بود و سپس ختنه شد، بدون آنکه بداند چه چیزی در آینده در انتظار اوست- یا مانند موضوع ختنه‌ی نوزادان یهودیان در هشت روزگی، با این امید که وقتی در آینده رشد کردند و بزرگتر شدند ایمان ابراهیم را دنبال کنند (رومیان ۴: ۱۲). کولسیان ۲: ۱۱-۱۲ ارتباط الهیاتی بین ختنه کردن و تعمید دادن را به‌طور صریح با به‌کار بردن ختنه‌ی باطنی (در قلب) و تعمید روحانی (با روح‌القدس) در مسیحیت برقرار کرده است. اگر ختنه‌ی باطنی و تعمید باطنی با هم مرتبط باشند، مطمئناً نشانه‌های ظاهری آنها- یعنی ختنه‌ی جسمی و تعمید آب- نیز به همان اندازه به هم مرتبط هستند.

غلاطیان ۳: ۱۶ و رومیان ۴: ۱۱-۱۲، از سوی دیگر، به ما می‌آموزند که عهد ابراهیم در واقع همان عهد جدید است. غلاطیان ۳: ۱۶ بیان می‌کند که مسیح فرزند ابراهیم است، به این معنا که فقط کسانی که "در مسیح" هستند فرزندان ابراهیم هستند- چه در عهدعتیق و چه در عهدجدید (نگاه کنید به غلاطیان ۳: ۷، ۱۴، ۲۹). رومیان ۴: ۱۱-۱۲ این را تأیید می‌کند، هنگامی که می‌گوید ابراهیم پدر هر غیر یهودی (ختنه نشده) است که ایمان آورد و پدر هر یهودی ختنه شده‌ای است که "بلکه سالک هم می‌باشد بر آثار ایمانی که پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت." این ایمان، همان‌طور که یوحنا ۵: ۸ به ما می‌گوید، ایمانی است که نگاهش به مسیح است، ایمانی است که به آسمان و واقعیت‌های روحانی و برکات نگاه می‌کند و نه به وعده‌های زمینی و آرامی‌های موقتی و برکات زودگذر این جهان (رساله عبرانیان ۱۱: ۱۰، ۱۶).

عهد ابراهیم بنابراین یک عهد جسمانی یا موقت نبود که با فرزندان جسمانی ابراهیم بسته شود. این عهدی روحانی بود که با فرزندان روحانی ابراهیم منعقد گشت. این عهدی بود که در واقع همانند عهد جدید بود. مسیح - فرزند

ابراهیم این مسئله را تصدیق می‌کند. افزون بر این، ختنه نشانه‌ی هویت قومی نبود بلکه نشانه‌ای بود که فرزندان جسمانی ابراهیم را فرامی‌خواند تا به فرزندان روحانی او با پیروی از همان باوری که او داشت تبدیل شوند.

با توجه به این واقعیت‌ها، تعجب‌آور نیست که عهد جدید از تعمیم "خانواده" صحبت می‌کند. تداوم بین عهد‌ها- و بین نشانه‌های عهد نشان می‌دهد که این دقیقا همان چیزی است که انتظار داریم. از زمان پیدایش باب ۱۷ تاکنون، قوم خداوند در حال انجام ختنه‌ی "خانوادگی" بودند، و نشان ظاهری عهد باطنی خداوند را برای ابراز ایمان ایمان‌آوردگان بزرگسال (که پیش از آن هرگز آن را دریافت نکرده‌اند) و فرزندان آنها به کار می‌برند. اگر قرار است نسبت به نوزادان که برای هزاران سال عضوی از جامعه‌ی عهد و دریافت‌کنندگان نشان عهد بوده‌اند، رفتاری کاملا متفاوت داشته باشیم حتما باید مواردی در باب این موضوع در عهد جدید بیابیم. آیا به‌راستی باید باور کنیم که کودکان از جامعه‌ی عهد کنار گذاشته شده‌اند و عهد قدیم را به همین علت، بزرگتر و فراگیرتر از عهد جدید بدانیم؟ مبنای آن چیست؟ این موضوع در تضاد با حقایقی است که در بسط موضوعات دیگر در جریان پیش‌روی از عهد قدیم به عهد جدید شاهد هستیم. نه تنها تعمیم نوزادان مطابق با پیوستگی‌ای است که در بین دو عهد و بین نشانه‌های آن می‌بینیم، بلکه همچنین در انطباق با حقیقت گسترش محدوده‌ی عهد است که در آن نشانه‌ی عهد هم به مردان و هم زنان و هم فرزندان پسر و دختر آنها داده می‌شود.

دکتر گای. ام ریچارد مدیر اجرایی و استادیار الهیات سیستماتیک در دانشگاه الهیات RTS در آتلانتا است. او نویسنده‌ی کتاب‌های مختلفی است، از جمله *Baptism: Answers to Common Questions* می‌باشد.

این مقاله در مجله [تیبل تاک](#) منتشر شده است.